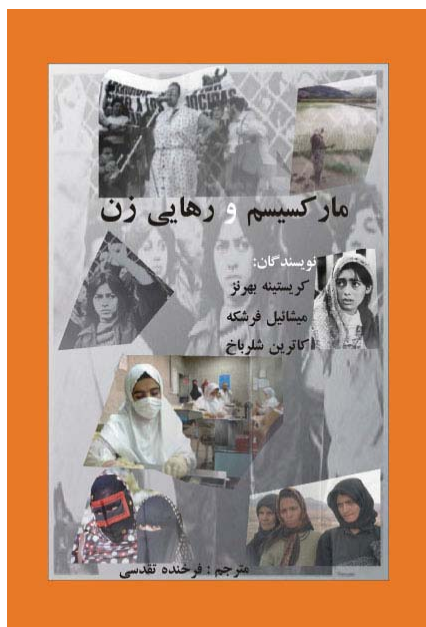


درباره کتاب مارکسیسم و رهایی زن



به تازگی کتاب "مارکسیسم و رهایی زن" از آلمانی به فارسی توسط فرخنده تقدسی توسط گفتگوهای زندان انتشار یافته است. به همین خاطر، گفتگویی با مترجم کتاب انجام دادیم که تقدیم حضورتان می‌شود. مصاحبه را از طرف گفتگوهای زندان، همایون ایوانی به انجام رسانده است.

همایون ایوانی: فرخنده، از این که دعوت به مصاحبه را پذیرفتی، متشکرم. برای آغاز کمی درباره خودت بگو. قبل از زندان چه می‌کردی؟ و پس از خروج از زندان تا زمانی که در ایران بودی، به چه فعالیت‌هایی مشغول بودی؟

فرخنده تقدسی: من هم از گفتگوهای زندان به خاطر دعوت به این مصاحبه تشکر می‌کنم. معلم بودم. در مرکز تربیت معلم و دبیرستان درس می‌دادم. مثل اکثر جوان‌های دهه ۵۰، قبل و بعد از قیام ۵۷ به فعالیت سیاسی پرداختم با اولین تصویب نیروهای سیاسی در سال ۵۹ برکنار شدم. برای تامین مخارج زندگی‌ام به تدریس خصوصی و در کنارش به خیاطی مشغول شدم. از شش ماه

قبل از دستگیری‌ام در یک کارخانه تولید دارو کار می‌کردم. پس از خروج از زندان در تابستان ۶۹ تا مدتی با مشکلات خانوادگی درگیر بودم. در روزی که از زندان آزاد می‌شدم در دادیاری زندان و در حضور مادر و خواهرم ناصریان که از جواب‌های من به شدت عصبانی شده بود تهدید می‌کرد که بعد از یک ماه مرخصی وقتی به زندان برگردم اعدام خواهد کرد. من هم جواب دادم که تعجبی نخواهد داشت فقط یکی به ده‌ها هزار اعدامی اضافه خواهد شد. فریادهای او و تهدیدهایش سبب سکنه اول مادرم در دادیاری شد و ترس از اعدام من، سبب مرگ مادرم، درست ۲۰ روز بعد از آزادی‌ام شد. این برایم ضربه‌ای بسیار دردناک بود و مدت‌ها طول کشید تا به توانم از نظر روحی خودم را روی فرم بیاورم. بعد دوباره شروع به تدریس خصوصی کردم. این بار علاوه بر ریاضیات و زبان انگلیسی به تدریس تندخوانی هم پرداختم که در زندان از دوستی آموخته بودم. سپس به تهران رفتم و در دو موسسه تحقیقی به عنوان کارشناس مسائل اجتماعی و جمعیتی شروع به کار کردم. من فوق لیسانس جامعه‌شناسی را در دانشگاه تهران به پایان رسانده بودم و قرار بود برای دکترا در دانشکده جامعه‌شناسی شعبه دانشگاه هاروارد در تهران که امتحان ورودی‌اش را گذرانده بودم مشغول تحصیل شوم که به جمهوری اسلامی خورد و اصلاً اجازه باز شدن دانشکده فراهم نشد.

به کار پژوهشی مشغول بودم تا پیش آمدن تصادفی که منجر به قطع پای راستم شد. شش ماهی بعد از تصادف دوباره زندگی معمولی را از سر گرفتم و شروع به کار تدریس کردم اما این بار در خانه و تا آمادگی برای کنکور دانشگاه درس می‌دادم. تقریباً تمام روزم پر بود و در کنارش به مطالعه هم می‌پرداختم، مثلاً گروندریسه را در این زمان خواندم.

*** علاقات به ترجمه و کارهای پژوهشی از چه زمانی شکل گرفت و تا پیش از ترجمه کتاب اخیر چه فعالیت‌هایی در این زمینه داشتی؟**

- کار ترجمه را در دانشگاه شروع کردم. اولین کار جدی‌ام پایان نامه دوره لیسانس‌ام بود که در مورد مسائل جمعیتی نوشتم. بعداً بخشی از کتاب جامعه‌شناسی شهری را ترجمه کردم که متأسفانه استادم که با هم دوست بودیم، بدون ذکر از نام من و دانشجویان دیگر که بخش‌های دیگر را ترجمه کرده بودند، کتاب را به اسم خود به چاپ رساند!

*** می‌توانم بدانم این استاد کیست؟!**

- ترجیح می‌دهم، نامش را ذکر نکنم. بگذریم...

بعد از قیام آن گاه که با کانون معلمان هم‌کاری می‌کردم یکی از دوستانم و من با هم چند جلد از کتاب‌های صمد بهرنگی را به انگلیسی ترجمه کردیم و برای چاپ در اختیار کانون قرار دادیم که نمی‌دانیم بر سرشان چه آمد. کار بعدی‌ام ترجمه بخشی از کتاب "راه قدرت" نوشته کائوتسکی در سال ۶۲ بود که از سرنوشت آن هم اطلاع ندارم. احتمالاً آن هم از بین رفته است. چون من هم بعدش دستگیر شدم، هیچ نمونه‌ای هم برایم به جا نماند.

*** چه چیزی تو را به ترجمه "مارکسیسم و رهایی زن" جلب کرد؟**

- ترجمه از آلمانی به فارسی را سه سال بعد از آمدنم به آلمان با ترجمه بروشورهای راه پیمایی‌ها شروع کردم می‌خواستم از مجموعه فعالیت‌های این جا (آلمان و اروپا) اطلاعاتی برای دوستانم به ایران بفرستم که اولین کارم راجع به مومیا ابوجمال بود و شاید این اولین اطلاعاتی بود که از او به ایران رفته بود. سپس در کلاس‌های خواندن و بحث کاپیتال مارکس در دانشگاه هانوور شرکت کردم که به گنجینه لغاتم درباره مسایل اقتصادی و سیاسی کمک بسیار کرد. تصمیم به ترجمه این کتاب را هم به خاطر موضوعش که مساله من هم بود، یعنی مارکسیسم و زنان اتخاذ کردم، چون می‌دیدم که در جمع‌های زنان کم‌تر حرف از آموزش‌های مارکس و نقش آن در رابطه با مساله زنان است. حتی گاه تقابل با آن را می‌دیدم. به همین سبب کتاب به نظرم جالب آمد، گرچه به این مفهوم نیست که با کل نظرات نویسندگان موافق باشم. البته می‌دانستم کار سختی است چون به زبان مسلط نبودم که تازه در آغاز راه بودم اما با وجود این به خود جرات دادم و شروع کردم. در اوایل کار سختی بود ولی وقتی به نیمه کتاب رسیدم روان پیش می‌رفتم. این امر در کتاب نیز خود را نشان می‌دهد و من نخواستم تغییرش بدهم. البته در نیمه راه ترجمه کتاب را کنار گذاشتم و به ترجمه بخش‌هایی از کتاب زن و سوسیالیسم اثر آگوست بیل پرداختم که در مجله نگاه در دو شماره به چاپ رسید و بعد از آن ترجمه کتاب را ادامه دادم.

*** فکر می‌کنی در فضای بحث‌های کنونی جنبش زنان، این کتاب می‌تواند انگیزه‌ای به نگاه عمیق‌تر به این جنبش باشد؟**

- حتی در فضای کنونی جنبش زنان پرداختن به مساله زن از این دید باز هم جایگاه خود را دارد، چون به نظرم تنها راهی است که رهایی زن را به طور اساسی در مد نظر قرار می‌دهد و خواهان حل ریشه‌ای آن است همان طور که لنین می‌گوید سوسیالیسم بدون رهایی زن و رهایی زن بدون سوسیالیسم امکان ندارد. تمام جنبش‌های دیگر زنان تنها می‌توانند به انجام فرم‌هایی در رابطه با حق و حقوق زن در جامعه کمک کنند و نه بیش‌تر. وقتی در جامعه‌ای مثل آلمان این دید مطرح است مسلماً در جوامعی مثل ایران که زنان تازه کار را شروع کرده‌اند در شرایط آزاد با تدقیق در جنبش زنان در سایر نقاط دنیا مسلماً راهی را خواهند پیمود که به نتیجه قطعی خواهد رسید و جنبش‌های عقیم مانده و حساب پس داده را مسلماً دوباره نخواهند آزمود. البته در شرایط موجود بخش‌هایی از زنان مسلماً به دنبال راه‌های بی‌خطرتر خواهند رفت، حتی اگر به پیامد آن در غرب هم آگاه باشند.

*** نقاط قوت و ضعف کتاب را و نیز ترجمه را چه می‌بینی؟ چه مشکلاتی از هنگام ترجمه تا اکنون که کتاب به فارسی منتشر شده**

در پیش رویت قرار داشت؟

- به نظرم نقطه قوت کتاب این است که در حقیقت تاریخچه کوچکی از جنبش زنان آلمان را ارائه می‌دهد. ممکن است دید دیگری از جنبش زنان مثلاً فمینیسم با آن موافق نباشد اما به نظرم راهی را برای فعالیت نظری باز می‌کند که برخورد با آن رخوت حاکم بر جنبش زنان را هم از بین می‌برد. نقاط ضعف ترجمه به عدم تسلط کامل من بر زبان و شیوه بیان مشکل کتاب برمی‌گردد، حتی گاه برای دوستان آلمانی من درک مفهوم جمله مشکل بود و من با توضیحات خود به آنان کمک می‌کردم.

*** به عنوان آخرین پرسش، علاقه داشتیم بدانم اکنون در زمینه کارهای پژوهشی و یا ترجمه چه می‌کنی؟**

- بعد از پایان ترجمه کتاب من به طور روتین به کار ترجمه ادامه دادم و هر بار که مطلب جالبی به زبان آلمانی و گاه انگلیسی پیدا می‌کردم که با علایق من هماهنگ بود به ترجمه اقدام می‌کردم. از کارهای انگلیسی‌ام می‌توانم از گرامشی و فشار گلوبالیزاسیون در آسیا نام ببرم از ترجمه‌های آلمانی که بسیارند از چند تا چون "چین کارخانه جهان"، "قصه سفر دراز یک لیتر نفت"، "نویوتا"، "خودکشی و افسردگی کارگران" و... و در رابطه با کار به غیر از ترجمه می‌توانم از کار کودکان، زن در فرهنگ عامه، و بررسی سه ساله اوضاع کارگری ایران - دوتای آخر در مجله نگاه به چاپ رسید - نام ببرم. تمام مقالات در سایت‌های سیمای سوسیالیسم و گفتگوهای زندان قابل دسترس می‌باشند. در پایان دوباره به خاطر فرصتی که به من دادید تشکر می‌کنم امیدوارم دوستان به ویژه دوستان زن با خواندن کتاب به مسائل مطروحه در آن برخورد کنند و از کنارش بی توجه رد نشوند تا شاید فرصت دیگری برای برخورد آرا در این زمینه پیش بیاید.

*** متشکرم.**